



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال دوم / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰

DOR: 20.1001.1.26764830.1400.2.7.1.4

تحلیلی بر شاخصه های علم دینی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی با نگاهی بر نقدهای دکتر

مهدی گلشنی^۱اعلی توراتی^۲ / ژیلای ترابی^۳

(۳۹-۲۴)

چکیده

از مسائل کلامی نوپدید که در باب رابطه علم و دین مطرح شده، مسئله علم دینی است. ماهیت و چیستی علم دینی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ چرا که بر سرنوشت مباحث دیگر مربوط به علم دینی تأثیر می‌گذارد. از بزرگان صاحب نظر در این حوزه آیت الله جوادی آملی است. ایشان معتقد است که همه علوم دینی هستند و علم غیر دینی نداریم. او در اثبات این مدعا استدلال می‌کند که علم در تمام سطوح خود از حس و تجربه تا شهود محصول عقل بشر است و عقل برهانی یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین است. مقدمه دیگر در استدلال علم دینی این است که هر آن چه در عالم است یا قول خداوند است یا فعل خداوند و علم کاشف از قول یا عقل خداوند است. بنابراین آن چه را که عقل کسب می‌کند دینی است. آیت الله جوادی آملی علت توهم تعارض علم و دین را این امر می‌داند که عقل را از هندسه معرفت دینی خارج کردند و در مقابل دین قرار دادند. ایشان با کشف محدوده عقل و قرار دادن آن در چهارچوب دین، علم را که محصول عقل است نیز داخل در حریم دین می‌داند و آن راه تحت سیطره وحی الهی قرار می‌دهد. دکتر گلشنی نیز در اصل نظریه، جهت گیری و روش و شیوه اجرای آن با ایشان موافق هستند و اختلاف ایشان با آیت الله جوادی آملی تنها در شیوه بیان و بعضی مسائل محتوایی مانند اصل تطابق علم و تعاریف علم و دین است.

واژه‌های کلیدی: رابطه علم و عقل، رابطه علم و دین، علم دینی، جوادی آملی.

۱. این مقاله در کنگره بین المللی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت و حیانی (با تکیه بر اندیشه‌های علامه آیت الله العظمی جوادی آملی) سال ۱۳۹۹ ارائه شده است.

۲. دانشیار الهیات، فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) toran@alzahra.ac.ir

۳. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. t.jila1978@gmail.com

مقدمه

در قرن بیستم شاهد پیشرفت خیره کننده علوم تجربی بودیم که در سایه تلاش دانشمندان برای کشف طبیعت و به خدمت گرفتن آن در جهت رفاه بشر حاصل شده بود، اما در کنار آن پیامدهای نامبارک و تأسف باری مانند تخریب محیط زیست و جنگ‌های جهانی و تولید سلاح‌های مرگبار داشت که محصول جدایی علم از متافیزیک و جهان بینی الهی بود. همزمان با احساس خلأ معنویت و ارزش‌های اخلاقی و گرایش مجدد جهان به معنویت و متافیزیک، در دنیای علم نیز به تبعیت آن، رویکرد مجددی به معنویت پیدا شد و با ظهور نتایج منفی و محدودیت‌های علم سکولار و منهای جهان بینی، دانشمندان علوم تجربی و انسانی بر آن شدند تا به طور جدی تر آن را مورد توجه و نقد و بررسی قرار دهند و میان علم و دین آشتی برقرار سازند.

یکی از راه کارهای ارائه شده از طرف دانشمندان برای تعامل مجدد میان علم و دین، نظریه «علم دینی» است. دانشمندانی که علم دینی را معنا دار و ممکن دانسته‌اند، هر یک بر اساس نوع دیدگاه خود در رابطه علم و دین و جهت تأثیر گذاری دین بر علم، محدوده و گستره معینی را برای علم دینی قائل شدند. گروهی حداقل کمترین جایگاه برای آموزه‌های دینی در علم تجربی در نظر می‌گیرند. در این رویکرد معیار دینی بودن علم آن است که به اهداف و غایات دین کمک کند و یا پدیده‌های منتسب به دین، امور مورد اهتمام دین و یا افراد دین دار را برای مطالعات پیشنهاد می‌کنند بدون این که چهارچوبی مغایر با چهارچوب علم سکولار ارائه دهند. گروه دیگر محدوده وسیع تری را برای بهره گیری از دین در نظر می‌گیرند. در این رویکرد بیش از هر چیز بر پیش فرض‌های فراتجربی علم یا متافیزیک علم تأکید می‌گردد و پیش فرض ها ضامن دینی شدن علم قلمداد می‌شود. و عده ای از دانشمندان آموزه‌های دینی را در متن علم تجربی یعنی در فرضیه ها و نظریه ها وارد می‌کنند، بدین ترتیب دین بیشترین تأثیرگذاری را بر علم تجربی خواهد داشت و به اصطلاح رویکردی حداکثری نسبت به رابطه علم و دین دارند. (بستان، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۴).

آیت الله جوادی آملی یکی دانشمندانی است که با رویکرد حداکثری به مقوله رابطه علم و دین پرداخته است به طوری که علم را که محصول عقل است یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین بر می‌شمرد و با بهره گیری از روش شناسی فلسفه اسلامی و اصول فقه، جایگاه عقل در معرفت هندسه دینی را تبیین می‌نماید و از این رهگذار دینی بودن و اسلامی بودن همه علوم را اثبات می‌نماید.

مفهوم شناسی علم دینی

الف: علم

آیت الله جوادی آملی در مباحث خود علم را به دو معنا به کار می‌برد:

۱. آگاهی و راه پیدا کردن به واقعیت. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۸۷)

۲. علم به معنای فن جامع مسائل هماهنگ از جهات گوناگون (شاخه و رشته ای از علوم). (جوادی

آملی، ۱۳۹۳: ۸۵)

علم در نظر آیت الله جوادی آملی در مقوله علم دینی مطلق علم و آگاهی است و در اصطلاح ایشان، علم محدود به علوم تجربی و ریاضی و فیزیک و شیمی نیست بلکه شاخه‌های مختلف علم و معرفت که محصول گونه‌های مختلف عقل (تجربی، نیمه تجربی، تجربی و ناب) را در صورتی که یقین آور و موجب طمأنینه گردند را شامل می‌شود (همان، ص ۲۸). ایشان معتقد است که علم محصول عقل است. علم تجربی، ریاضیات، علوم فلسفی، کلامی و عرفانی همگی با عقل تأمین می‌شوند و عنوان عقل با اقسام چهارگانه آن همه این علوم متفاوت را فرا می‌گیرد.

در فقه، علم ذاتاً طریق به سوی واقع و کاشف از واقعیت است و حجیت ذاتی دارد، بدین معنا که عقل حکم به وجوب تبعیت از آن می‌کند و نیازی به جعل حجیت از سوی شارع نیست. آیت الله جوادی آملی می‌گوید علم زمانی می‌تواند در دین حجت شرعی و منبع معرفت دینی باشد که مفید قطع یا طمأنینه باشد و به حد یقین عقلایی رسیده باشد. در این صورت است که علم نه تنها با دین معارض نیست بلکه در درون معرفت دینی جای می‌گیرد. بر این اساس، فرضیه‌های علمی تا وقتی که اثبات نشده باشند و مفید یقین نباشند نه علم مصطلح هستند و نه حجت شرعی و معتبر دینی. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱۰) در این دیدگاه علم به این معنا یکی از منابع دین به شمار می‌رود و در چهارچوب دین قرار می‌گیرد.

ب. دین

آیت الله جوادی آملی دین را این گونه تعریف می‌کند: «دین مجموعه ای از عقاید، قوانین فقهی، و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است، پس دین مصنوع و مجعول الهی است به این معنا که قوانین فقهی و محتوای حقوقی آن را خداوند تشریح و جعل می‌کند،

همان گونه که محتوای اخلاقی و این که چه اموری جزء اصول عقاید باشد نیز از طرف ذات اقدس الهی تعیین می‌گردد.» (همان: ۱۹)

آیت الله جوادی آملی اسلام را تنها دین حق معرفی می‌کند و معتقد است که تنها دین حق اسلام است و تفاوت ادیان الهی هرگز در اصل دیانت که همان اسلام است نیست بلکه تفاوت در مذاهب و شرایع امت است زیرا اصل دین که توحید وحی و نبوت و معاد است در همه ادیان واحد است و فقط در جزئیات و فروع با یکدیگر فرق دارند.

آیت الله جوادی آملی دین را به دو بعد هستی شناختی و معرفت شناختی تفکیک می‌کند و منبع معرفت شناختی دین را بر اساس مشهور فقها کتاب و سنت (نقل) و عقل و اجماع معرفی می‌نماید که این چهار منبع را دو منبع اصیل عقل و وحی باز می‌گرداند، زیرا اجماع از نظر منبع مستقلاً برای معرفت شناسی دین نیست بلکه فقط کاشف از رأی حق و احکام الهی است. عقل نیز زمانی که موجب طمأنینه علمی گردد و از برهان تجربی و نیمه تجریدی یا تجریدی صرف حاصل شده باشد، یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین است. بر این اساس عقل و وحی منبع معرفت شناختی اصیل دین به شمار می‌آید.

ج: رابطه علم و دین

آیت الله جوادی مقوله رابطه علم و دین به صورت امروزی را متعلق قرون هیجده و نوزده میلادی در اروپا می‌داند. چرا که تاریخ تفکر در جهان اسلام نشان می‌دهد که مسئله تعارض علم و دین آن گونه که در مغرب زمین بوده است، در جهان اسلام مطرح نبوده است، زیرا بسیاری از چالش‌ها در جهان غرب به جهت موضع گیری افراطی کلیسا و قشری گری و جزمیت غیر منطقی و عقلائی در برابر دانشمندان و عالمان بوده است.

در دوره رنسانس، اگر چه دانشمندانی مانند نیوتون و گالیله همواره بر امور ماورای طبیعی تأکید می‌کردند ولی با پیشرفت علم و کشف علل و عوامل طبیعی و مادی پی بردند که علل بسیاری از رخدادها غیر مادی نیست، بلکه بر اساس قوانین طبیعی و محسوس است. از این رو اعتقاد به ماوراء طبیعت و خدا به عنوان علت العلل کمرنگ شد و اعتقاد به متافیزیک را خرافه و جهل پنداشتند و علم را تنها مرجع اعتقادات و صحت و سقم امور تلقی می‌کردند و علم تجربی معیار سنجش همه چیز شد. آیت الله جوادی آملی در نقد علم گرایی افراطی دوره رنسانس که منجر به سکولاریسم شد می‌گوید: «بی شک علل و عوامل مادی در پدیده‌های طبیعی نقش دارند و هیچ عالم دینی این مطلب را انکار نکرده

است... دین در کنار تأیید علل و عوامل طبیعی بر وساطت و علت قریب بودن آن ها تأکید دارد و بر مستقل بودن آن ها پای می فشارد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷).

بنابراین کشف علل مادی نه تنها به سستی دین نمی انجامد بلکه تقویت پایه های دین را به دنبال دارد، چرا که با شناخت قوانین پیچیده طبیعت به سرچشمه حیات و علت العلل و فاعل حقیقی قوانین حاکم بر نظام هستی پی می برند. همچنین ایشان در نقد کسانی که معتقد به جدایی قلمرو علم از دین هستند می گوید آن ها به همه ابعاد دین اشراف ندارند در حالی که دین بسیاری از مسائل را به صورت قانون کلی بیان کرده و تشریح و تبیین آن را به اجتهاد کارشناسان واگذار کرد. دین چیزهایی دارد که علم درباره آن سخنی ندارد، بسیاری از مسائل است که مربوط به بایدها و نبایدهاست که علم درباره آن ها نظری ندارد یا مسائلی مربوط به اسماء حسناى تحقق تعالی است ولی علوم تجربی در آن باره کارآمد نیست، ولی در بسیاری از مسائل مشترک هستند، بنابراین در اصل، علم و دین با هم توافق و هماهنگی دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶)

آیت الله جوادی آملی مساله جدیدی را در باب تعارض علم و دین مطرح می کند که آن چه در دنیای امروز مطرح است مقابله با دین است نه تعارض با دین چرا که علم ذاتاً با دین تعارضی ندارد و با آن آشتی پذیر است، اما آن چه با دین معارض است فلسفه الحادی و جهان بینی ملحدانه است که اساساً برای نفی دین آمده است. مبانی و اصول چنین هستی شناسی و جهان بینی، الحادی است و به تبع خود فلسفه علم و علم را الحادی می کند و حس و تجربه حسی را اساس علم قرار می دهد. علوم طبیعی و تجربی در ذات خود هیچ اقتضایی نسبت به الحاد ندارد بلکه بر اثر فلسفه علم (فلسفه مضاف) الحادی که متأثر از فلسفه مطلق الحادی است الحادی و مادی می شود و مقابل دین قرار می گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

جایگاه عقل در علم دینی

آیت الله جوادی آملی عقل را این گونه تعریف می کند: «عقل نیروی خدادادی است که کارش درک است، گاهی هست و نیست ها را درک می کند که متعلق آن عقل نظری است و گاهی باید ها و نباید ها را درک می کند که متعلق آن حکمت عملی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). منظور ایشان از عقل در بحث علم دینی علم یا طمأنینه علمی است که از برهان تجربی محض یا تجریدی صرف یا تلفیقی از تجربی و تجریدی حاصل شده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۵). از نظر ایشان عقل در دین هیچ

جایگاه مولوی ندارد (در اصطلاح اصول فقه، اوامر مولوی، به آن دسته از دستورات الهی گفته می شود که شارع مقدس به عنوان مولا به انگیزه بر انگیختن مکلف بر فعل، آن امر را صادر کرده است؛ مانند امر به نماز) زیرا امر مولوی و دستور باید و نباید از عهده کسی بر می آید که حق ربوبیت داشته باشد و به مصالح بندگان آگاه باشد و قدرت بر پاداش و کیفر داشته باشد در حالی که عقل از همه این امور ناتوان است اما در کنار نقل منبع شناخت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی و حقوقی دین است. (همان: ۳۹) بنابراین ایشان دین و شرع را مرکب از عقل و نقل معتبر می داند. (آریانی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

بدین ترتیب که اگر مطلبی عقلی بود در صورتی که منطقی و برهانی باشد حجت است و همین طور اگر مساله ای نقلی بود در صورتی که شرایط نقل معتبر را داشت حجت است. و آن جایی که نقل معتبری وجود ندارد عقل معتبر کار را پیش می برد. البته در نظر ایشان هر عقلی از منابع معرفت شناختی دین نیست بلکه عقلی منبع دین است که برهانی (برهان در علم منطقی) باشد و مشوب و آلوده به اوهام و مغالطه نباشد و با مبادی و مبانی آن وجود خدا و ضرورت نیاز به پیامبر و وحی ثابت شود. در این صورت، این عقل و کشفیات آن از دین و شریعت حجت است و خدا با آن در قیامت احتجاج می کند. اما اگر عقل به اوهام شیطان و مغالطه آلوده شود اعتبار خود را به عنوان یکی از منابع دین از دست می دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

تلاش آیت الله جوادی آملی در تعیین جایگاه عقل در درون هندسه معرفت دینی از این روست که ایشان منشأ تعارض علم و دین را این امر می داند که حوزه دین را به نقل محدود کرده و عقل را از چهارچوب معرفت دینی خارج کردند و یافته های عقلی را بی ارتباط با حوزه دین محسوب کردند. بنابراین اگر نقلی با یافته عقلی در تعارض قرار بگیرد، آن را به عنوان تعارض دین با علم یا فلسفه تلقی می کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

پس از پیشرفت های علمی در قرن هیجدهم برخی عقل را بی نیاز و مستقل از دین دانستند و گمان کردند که عقل به تنهایی هر مشکلی را در زندگی انسان حل می کند. آن ها می گفتند که پیش از این برای اظهار نظر در مورد مسائل مختلف باید منتظر دین می بودیم ولی از این پس این کار به کمک عقل صورت می پذیرد و هیچ محدودیتی برای چنین اظهار نظری وجود ندارد و تا جایی در این باره راه افراط را پیمودند که حتی در زمینه چگونگی اعتقاد به وجود خداوند حاضر نشدند به متون دینی مراجعه کنند و خداپرستی طبیعی را اختراع و آن را جایگزین تعالیم مسیحیت کردند. عده ای هم همراه تأکید بر

شایستگی علم و عقل این دورا در زندگی خود جایگزین وحی کردند و خود را بی نیاز از وحی دانستند و انسان محوری (اومانیزم) را به جای خدا محوری برگزیدند. آیت الله جوادی آملی در نقد این رویکرد افراطی درباره عقل می‌گوید اگر چه عقل در اسلام به ویژه در تشیع جایگاه رفیعی دارد_ تا جایی که در کنار کتاب و سنت از منابع اصیل دین شمرده می‌شود_ اما عقل سلیم انسانی اعتراف می‌کند که عقل و اندیشه آدمی بیش از هر چیز باید در خدمت جامعه بشری و تعالی بخش حقیقت وجودی او باشد زیرا انسان محدود به ماده و نیازهای مادی نیست تا عقل محدود مادی و انسانی پاسخ‌گوی نیاز او باشد، بلکه در حقیقت او عقل ناب لازم است که فراتر از چنین اموری در خدمت انسانیت او باشد، انسانیتی که تنها به واسطه گرایش‌ها و بینش‌های صحیح محقق می‌شود. با چنین عقلی خدا عبادت می‌شود و بهشت الهی به دست می‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۵۰) بنابراین عقلی مطلوب و کارآمد است که در خدمت جامعه انسانیت باشد و از تاییدات وحی برخوردار بوده باشد.

آیت الله جوادی آملی نتیجه شکاف و تقابل میان عقل و دین را آن می‌داند که عقل جدا شده از دین، عالم آفرینش را خلقت نداند، بلکه آن را طبیعت بنامد و مبدأ فاعلی و غایی «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (حدید/۳) را از آن بگیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۹). ایشان معتقد است آن چه در مقابل و تعارض عقل قرار می‌گیرد نقل است نه دین. چرا که در حوزه معرفت شناختی دین، عقل همتای نقل است نه وحی، بلکه عقل و نقل در چهارچوب معرفت دینی و زیر چتر وحی قرار دارند.

مبانی علم دینی

آیت الله جوادی معتقد است که علوم ذاتاً جهان بینی ندارد و در مقابل دین قرار نمی‌گیرد. بلکه علوم زیر مجموعه فلسفه علم است که فلسفه مضاف شمرده می‌شود و فلسفه مضاف خود زیر مجموعه فلسفه مطلق است. جهت گیری فلسفه مطلق است که سکولار بودن یا دینی بودن علوم را تعیین می‌کند. بنابراین اگر در فلسفه اثبات شود که خدا هست و خدا مبداء عالم هستی است، جهان چیزی جز اسماء و اوصاف و افعال و اقوال خدا نخواهد بود و وقتی از پدیده در علمی بررسی می‌شود، آن علم کاشف از قول یا فعل خدا خواهد بود. و اگر پدیده‌ها در فلسفه بدون در نظر گرفتن مبدأ فاعلی لحاظ شوند علم طبیعت، علم غیر دینی و الحادی می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵) بنابر جهان بینی الهی، از منظر ایشان همه علوم دینی هستند و علم غیر دینی وجود ندارد چرا که آن چه در عالم است، جز اسماء و اوصاف و افعال و اقوال خداوند نیست و علم که محصول عقل است کاشف از قول یا فعل خداوند است. شرح دینی بودن همه

علوم از زبان ایشان چنین است: «اگر جهان هستی خواه اعماق زمین یا فضا یا دریا، صحرا و مورد مطالعه قرار بگیرد، کتاب تکوینی الهی مطالعه شده و از فعل خدا سخن به میان می آید و از طرف دیگر علمی که از طریق عقل به آن نائل شویم حجت الهی است بنابراین با حجت الهی افعال خدا مورد مطالعه قرار می گیرد و با در نظر گرفتن نظام فاعلی و غایی آن ها همه علوم اسلامی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۱۷) بنابراین ایشان با سه مقدمه علم دینی را تعریف می کند:

۱. آنچه در عالم است یا قول خداوند است یا فعل خداوند است.
 ۲. نقل حاکی از قول خداوند و عقل کاشف از فعل خداوند است.
 ۳. نقل و عقل هر دو از حجت شرعی دین هستند.
- بنابراین همه علوم دینی هستند.

آیت الله جوادی با توجه به مبانی اصولی و فقهی، مبانی علم دینی را در سه مرحله شرح می دهد:

مرحله اول: قرار دادن عقل در مجموعه معرفت دینی (خسروپناه و بابایی، ۱۳۹۳: ۸۶)

عقل در نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی جایگاه ویژه ای دارد چرا که علم از نظر ایشان محصول عقل و یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین است که در کنار نقل به کشف پدیده های عالم می پردازد و از آن جایی که علم چیزی جز کشف فعل خداوند نیست بنابراین عقل کاشف از فعل خداوند است.

مرحله دوم: تنفیذ و امضای قراردادهای عقلایی

منظور از بنای عقلا، قرارداد، آداب و رسوم و قوانین و مقررات کشورهاست.

مرحله سوم: تبیین کلیات بسیاری از علوم توسط دلیل نقلی (همان: ۸۸)

رویکرد آیت الله جوادی آملی در علم دینی، رویکرد حداکثری است. در این رویکرد، کلیات علوم از متون دینی قابل استنباط است و کشف و استخراج جزئیات از این کلیات به متخصصین واگذار شده است. ایشان معتقد است که قرآن و سنت کلیاتی را درباره بسیاری از علوم عملی و نظری بیان کرده است، و وظیفه دانشمندان علوم است که بر اساس روایت: «علینا القاء الاصول الیکم و علیکم التفریع»: بر ماست که اصول و کلیات را بر شما القاء می کنیم و بر شماست که فروع این اصول را استنباط کنید، جزئیات را از این کلیات مطرح شده در منابع نقلی استنباط کنند. (خسروپناه و بابایی، ۱۳۹۳: ۸۸-۸۹)

به نظر ایشان اسلامی بودن یک علم وابسته به درجه علمی آن هاست، یعنی اگر ثبوت علمی آن ها قطعی باشد استناد آن ها به اسلام یقینی است و اگر میزان ثبوت آن ها ظنی باشد مقدار اسناد آن ها به اسلام در حد ظنّ است و اگر آن علم در حد احتمال صرف باشد، اسناد آن به اسلام در همین حد است، مانند آن

چه در فقه و اصول رخ می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۱۲) در اصول فقه علم به حالتی گفته می‌شود که یقین کامل به وقوع چیزی داریم اما وقتی از یقین به ظن یا شک عدول کرد دیگر آن ارزش و اعتبار علمی را ندارد و نمی‌توان به آن اعتنا کرد. منظور آیت الله جوادی آملی از علم داشتن در علوم تجربی مطابق با واقع بودن است یعنی گزاره علمی هر چه بیشتر به حقیقت عالم نزدیک تر باشد دینی تر خواهد بود. زیرا بیشتر از قول یا فعل خداوند حکایت می‌کند.

آیت الله جوادی آملی دینی بودن علم را به این معنا نمی‌داند که علم امروز را که از طرف غرب آمده کنار بگذاریم و روش جدیدی در علم ایجاد کنیم، بلکه ایشان معتقد است که روش علم دینی و اسلامی با روش علوم امروزی تفاوتی ندارد و برای دینی شدن علوم، لزومی ندارد که از روش تجربی دست برداشته و اساس علوم رایج را ویران کنیم و محتوای جدیدی در علوم امروز ایجاد کنیم، بلکه اسلامی کردن علوم به این معناست که عقل را به جایگاه خود در هندسه معرفت دینی برگردانیم و سوء تفاهم‌های بین علم و دین را بر طرف کنیم. ایشان در این باره می‌گوید: «حقیقت آن است که اسلامی کردن علوم طبیعی به معنای رفع عیب و نقص حاکم بر علوم تجربی رایج است و این که علوم طبیعی را هماهنگ و سازگار با دیگر منابع معرفتی ببینیم، نه آن که اساس علوم رایج را ویران کرده و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه‌های مختلف علوم انتظار بکشیم». (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۴۳)

شاخصه‌های علم دینی

اساس تفکر سکولاریسم، اعتقاد به جدایی مسائل دنیوی مانند سیاست، اقتصاد، اجتماع و علم از دین است و امور عبادی و مراسم‌های مذهبی محدود به فرد و زندگی فردی می‌شود. سکولاریسم یک ایدئولوژی و طرز فکر است که مبانی و مقدمات خاصی دارد که اهم این مبانی عقل محوری، اومانیزم، نسبیت گرایی، لائیسزم و علم گرایی است.

علم در مکتب سکولار، از هر گونه مظاهر مذهب و متافیزیک پالایش می‌گردد، خدا و ماوراء الطبیعه از آن حذف می‌شود، جهان طبیعت به جنبه تجربه‌پذیر و کمیّت‌پذیر تقلیل پیدا می‌کند و معارف غیر تجربی از قلمرو علم سکولار بیرون می‌رود. شاخصه‌های علم سکولار نگرش طبیعت گرایانه، جایگزینی علت فاعلی به جای علت غایی، حذف اخلاق از علم و پدیده‌ها، انحصار علم در روش تجربی و تخصص گرایی و جزئی نگری است.

آیت الله جوادی آملی در نقد علم سکولار می‌گوید: «دانش‌های تجربی دنیای امروز بر محور حس و تجربه استوارند و دانش برتر از آن فلسفه مضافی است که با عنوان فلسفه علوم تجربی به تحلیل پیرامون علم می‌پردازند و برتر از آن جهان بینی الحادی ای است که بر فلسفه علم و بر علم سایه افکنده است. وقتی که علم به حس و تجربه محدود شود، از معرفت آن چه در حس نیاید باز می‌ماند. این نگاه در سطح مسائل متافیزیکی با عباراتی چون: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم (بقره/۵۵)، در نهایت به شرک و الحاد می‌رسد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲). از نظر ایشان معرفت شناسی که بر حس و تجربه متکی باشد و آن را تنها راه ممکن و قابل اعتماد شناخت جهان بداند و هستی را در جهان قابل مشاهده و تجربه محدود و منحصر کند بی حاصل و عقیم است. ایشان نقائص و ایرادات عمده ای بر علم سکولار وارد می‌سازد که به تعدادی از آن در ذیل اشاره می‌کنیم:

عدم توجه به علت فاعلی و غایی اشیاء: از ویژگی‌های بارز علم جدید حذف خدا به عنوان خالق و مدبر عالم است. علم تجربی تنها در خصوص محدوده چگونگی و ماهیت پدیده‌ها بحث و تحقیق کند ولی درباره نظام فاعلی و نظام غایی پدیده‌ها سخنی به نمی‌آید. آیت الله جوادی آملی از این ویژگی علم سکولار به سیر افقی تعبیر می‌نماید. در مقابل ایشان علمی را که در آن سخن از خدا و مبداء و منتهی پدیدها باشد را، دارای سیر عمودی می‌داند: «وَحَى الْهَىٰ فِي تَبْيِينِ ظُهُورِ الْعَالَمِ، هَرَّيْكَ رَا بَه عَنَوَانِ «آیت» و علامت مبدأ جهان دانسته، در ضمن توجیه آن و تفسیر ادوار گذشته و تحولات آینده و توضیح سیر افقی آن به تبیین نظام فاعلی و نخستین مبدأ آن و همچنین به تشریح نظام غایی و نهایی‌ترین هدفان که همان خداوند جهان است می‌پردازد و توضیح سیر عمودی آن را در کنار تبیین سیر افقی آن ذکر می‌نماید.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۳۱). ایشان معتقد است که دین علم امروز از جمود و ایستایی به تحرک و پویایی وا می‌دارد و به آن قدرت پرواز در فضای جهان بینی الهی می‌دهد. (همان)

محدودیت قلمرو تجربه: اگر چه آیت الله جوادی آملی علوم تجربی را که به سر حد اطمینان عقلی رسیده باشد را حجت شرعی می‌داند اما محدودیت‌های متعددی برای آن قائل است و دانش تجربی را فقط بخشی از معارف در عالم می‌داند زیرا:

۱. دانش تجربی قادر است در مورد مسیری که در دسترس مشاهده و آزمون او بوده اظهار نظر کند اما در مورد دیگر راه‌های دیگر به ویژه راه غیر تجربی که اساساً از دسترس حس و تجربه خارج است، ساکت است و نمی‌تواند آن‌ها را تأیید یا انکار کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۱)

۲. در معارف دینی از اموری مانند معجزه و کرامت و بر تأثیر اعمال بر زندگی انسان سخن گفته می‌شود که از قلمرو حس و تجربه مادی خارج هستند و دانش تجربی نه می‌تواند آن‌ها را رد کند و نه اثبات، زیرا این امور نه مادی هستند و نه تجربه پذیر. (همان: ۱۱۹)

۳. تجربه در بالاترین سطح خود تنها می‌تواند در محدوده امور تجربه پذیر مطلب قابل اعتماد و پذیرش ارائه کند و از ارائه جهان بینی و نظرات هستی شناسانه ناتوان است و نمی‌تواند جهان بینی ارائه کند. همان طور که در مباحث قبل گذشت آیت الله جوادی آملی عقیده داشت که علم تجربی ذاتاً متمایل به جهان بینی خاصی نیست و نسبت به دین یا الحاد لابشرط است چرا که بیش از حد حس و تجربه نمی‌تواند پا را فراتر نهد.

آثار نامطلوب علم جدید: از نظر آیت الله جوادی آملی ملموس‌ترین عارضه علم فارغ از دین و ارزش‌های اخلاقی برای بشر تخریب محیط زیست و جنگ‌های جهانی و ساخت سلاح‌های کشتار جمعی است. ایشان علت این فجایع در دوره اخیر را این می‌داند که: «انسان امروزی خود را نشناخت خود را در همین دنیا متصور شد. اما در فرهنگ قرآن انسان موجود نامیرا است و مرگ را پایان زندگی نمی‌داند بلکه بعد از مرگ وارد برزخ و قیامت می‌شود و خالق خویش را ملاقات می‌کند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَيَّ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»: ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد (انشقاق/۶). از این رو باید علمی وجود داشته باشد که همین معانی را به عنوان زاد و توشه مهیا و مقصد آخر او و چگونگی برخورد با مقصود (خداوند) را به او نشان دهد...» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۸) از نظر ایشان بزرگ‌ترین دلیلی که باعث آثار مخرب علم شده است دیدگاه ماتریالیستی و حذف غایت اخلاقی از زندگی خود است.

علم سکولار هویت ساز نیست: منظور آیت الله جوادی آملی از هویت ساز بودن همان نگرش کلی نگر متافیزیک دینی است که در سایه آن علوم با موضوعات مختلف به وحدت هدف دست پیدا می‌کنند. چیزی که فقدان آن در دانش‌های تجربی و حسی امروز واسطه کنار گذاشتن این دید کل نگرانه، محسوس است. از این رو آیت الله جوادی آملی می‌گوید علوم تجربی و طبیعی تا زمانی که بر اساس مادی‌گرایی و الحاد تفسیر شوند و محروم از معرفت عقلانی و وحیانی سازمان یابند، نمی‌تواند هویت ساز باشند، زیرا این دسته از دانسته‌ها مشتمل بر کثرات حسی هستند که به وحدت باز نمی‌گردند و تا کثرت به وحدت باز نگردد فاقد هویت است. بنابراین دانشی که بی هویت است نمی‌تواند هویت ساز باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲)

آیت الله جوادی آملی در مقابل علم منهای جهان بینی الهی و بی هویت سکولار، علم دینی و اسلامی قرار می دهد؛ از نظر ایشان علم اسلامی بر خلاف علم سکولار، به حس و تجربه محدود نمی شود، بلکه عقل و شهود نیز از منابع شناختی محسوب می شوند. در علم اسلامی پدیده ها بر اساس نظام فاعلی و نظام غایی آن ها مورد کاوش و بررسی قرار می گیرند. علوم در جهان بینی الهی، با موضوعات مختلف درسایه سیمرخ وحی به وحدت هدف دست پیدا می کنند. چنین علمی به جامعه وحدت و هویت می دهد که ثمره آن مدینه علم و جامعه باهویت است. آیت الله جوادی آملی نتیجه چنین علمی را عمل صالح و جامعه با هویت می داند

دکتر مهدی گلشنی و نقد آراء استاد جوادی آملی

دکتر مهدی گلشنی از جمله استادان برجسته فیزیک در دنیا، رئیس و بنیانگذار دانشکده فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف و نیز چهره ماندگار فیزیک ایران در سال ۱۳۸۱ است. ایشان غیر از آثار برجسته در زمینه علم فیزیک، دارای آثاری در باب علم دینی نیز هستند و نظرات ایشان در این باب صائب و قابل تأمل و بررسی است.

دکتر گلشنی در باب نظریه علم دینی با جهت گیری و اصل نظریه حضرت آیت الله جوادی آملی موافق بوده و این نظریه را نزدیک ترین نظریه به دیدگاه خود می داند. ایشان همانند آیت الله جوادی آملی معتقد است که مساله تعارض علم و دین از غرب به جهان اسلام راه پیدا کرده است. در جهان اسلام از زمان شکل گیری تمدن اسلامی تا اوج آن، معضلی به نام علم و دین مطرح نبوده است بلکه علم از متن دین برخاسته است و متون دینی و اسلامی بر ارزش علم و علم آموزی تاکید می ورزند. دکتر گلشنی همانند آیت الله جوادی آملی علم و دین را نه تنها با هم معارض نمی داند بلکه اعتقاد دارد که این دو از یک جهان بینی زیر بنایی مشترک بر خوردار هستند علم تجربی بدون دین و متافیزیک کامل نیست و نمی تواند بدون آن ها به غایت مطلوب خود یعنی شناخت طبیعت نائل آید.

همچنین دکتر گلشنی در این مطلب که فلسفه مطلق و به تبع آن فلسفه علم (فلسفه مضاف) مؤثر در تعیین الهی بودن یا الحادی بودن علم است، با آیت الله جوادی آملی کاملاً موافق است و معتقد است که علم در سطح نظریات و نتایج علمی متأثر از جهت گیری فلسفی دانشمند است و رویکرد فلسفی عالم در انتخاب دو نظریه همتا در یک موضوع و حتی روش گردآوری داده ها تأثیر آشکار دارد.

روش علم دینی آیت الله جوادی نیز مورد تأیید دکتر گلشنی قرار دارد یعنی دکتر گلشنی مانند آیت الله جوادی آملی معتقد است که نیازی نیست برای ایجاد علم دینی از روش‌های متداول و امروزی علوم تجربی دست برداریم و روش جدیدی به نام روش اسلامی یا دینی در علوم ابداع کنیم و دست آورد های علم امروز را نادیده بگیریم. روش علم دینی همان روش تجربی و آزمایشگاهی و حسی است با این تفاوت که کلیات قضایا علمی در یک چهار چوب متافیزیکی قرار بگیرد.

دکتر گلشنی در عین همسو بودن در اصل نظریه علم دینی و مطالب کلیدی این نظریه، نقدهایی را به ایشان وارد می‌داند و به تحلیل و بررسی موارد اختلاف خود با آیت الله جوادی آملی می‌پردازد؛ در این باره می‌گوید: «در بیان مطالب و در اولویت دادن به برخی مطالب در مقام بیان، با ایشان اختلاف نظرهایی دارم. باید در نظر داشت همه مخاطبان ایشان کسانی نیستند که حکمت متعالیه خوانده باشند، از این رو بخش قابل توجهی از جامعه دانشگاهی ما اصلاً با این حوزه بیگانه هستند بنابراین اگر بخواهیم با آن‌ها به زبان حکمت متعالیه یا به زبان عارفان سخن بگوییم، از نظر من آنچنان ثمربخش نخواهد بود. من با هیچ یک از مطالبی که ایشان مطرح نموده‌اند، مخالف نیستم؛ ولی برای بیان بعضی از آن‌ها اولویت قائل هستم و برای برخی دیگر اصلاً ضرورتی نمی‌بینم.» (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۴۲) برای مثال آیت الله جوادی آملی علم را از منظر حکمت متعالیه بررسی می‌کند و تمام تقسیمات علم در حکمت صدرایی را لحاظ می‌دارد. علم در حکمت متعالیه از سنخ وجود است که از راه حصول (حس، تجربه و ادراک عقلی) و حضور و شهود حاصل می‌شود. پس علم از نظر او در این مساله مطلق آگاهی و معرفت است که شرط مهم و لازم این علم این است که مفید قطع و یقین باشد و شک در آن راه نداشته باشد. در حالی که دکتر گلشنی این رویکرد را نمی‌پذیرد و اظهار می‌دارد که علم در تعریف آیت الله جوادی آملی ناظر به مقام ثبوت (علمی که مطابق با واقع عالم است) است در حالی که آن چه امروزه با آن مواجه هستیم علم در مقام اثبات (آن چه در حال حاضر درباره عالم و طبیعت می‌دانیم) است و علم در مقام اثبات می‌تواند هم دینی باشد و هم غیر دینی زیرا علم در این مقام تحت تأثیر پیش فرض‌های عالم ارائه می‌گردد. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۴۳)

آیت الله جوادی آملی ملاک و معیار دینی بودن علوم را وابسته به درجه یقینی بودن آن و تطابق آن با واقع می‌داند، یعنی اگر ثبوت علمی آن‌ها قطعی باشد استناد آن‌ها به اسلام یقینی است و اگر میزان ثبوت آن‌ها ظنی باشد مقدار اسناد به آن‌ها به اسلام در همان حد است. اما دکتر گلشنی این ملاک را نمی‌پذیرد و عنوان می‌دارد که آن چه در علمی بودن یک گزاره مهم است اصل ارتباط با واقع است نه تطابق با واقع.

زیرا دسترسی بشر به واقع عالم طبیعت بسیار اندک است و تطابق کامل امکان پذیر نیست. ایشان بیان می‌دارد که علم ما نسبت به طبیعت حجاب‌های زیادی دارد که هر روز با کشفیات جدید پرده از این حجاب بر می‌داریم و به واقع عالم نزدیک تر می‌شویم و این وضعیت علم بشر به طبیعت را به رئالیسم تقابدار تعبیر می‌کند. بنابراین از نظر او نمی‌توان گفت که یافته‌های گذشته، علمی و دینی نبوده چون با واقع مطابقت کامل نداشته است. لذا تعریف دکتر گلشنی از علم در این مقوله علم یا Knowledge، یعنی تمام آن چیزهایی که بشر راجع به هر چیزی کشف می‌کند، است. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۶۱)

دکتر گلشنی در بحث علم دینی بر خلاف آیت الله جوادی آملی همه ادیان الهی را به عنوان دین به رسمیت می‌شناسد ولی ادیان و مکاتب بشری را به عنوان دین قبول نمی‌کند زیرا به نظر او اگر دین به عنوان چیزی که ادعا می‌کند در حال قاعده وضع کردن برای بشر است، منشأ فوق بشری نداشته باشد تبعیت از دستوراتش الزام آور نخواهد بود. او اگر چه همانند آیت الله جوادی آملی اسلام را تنها دین موجود نمی‌داند و سایر ادیان را به رسمیت می‌شناسد، اما در مورد وجوه اشتراکات کلی و اصولی مانند اعتقاد به خداوند یکتا و نبوت و مسائل آفرینش عالم با آیت الله جوادی آملی همسو و همفکر است. همچنین تعریف آیت الله جوادی آملی از دین را می‌پذیرد ولی آن را ناقص می‌داند: «من تعریف جامع ایشان از دین را می‌پسندم؛ ولی آن تعریف که فقط شامل اخلاق، عقاید و احکام باشد به نظر من ناقص است.» (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۵۲)

بررسی و تحلیل

پیرامون مقایسه نظرات آیت الله جوادی آملی و دکتر مهدی گلشنی و مرحوم آیت الله مصباح یزدی ره سه متفکر اثر گذار در باب علم دینی در آثارشان مواضعشان را مطرح و با تنقیح مفاهیم در هر یک از نظریات مسیر فهم معنای علمی دینی مورد نظر در هر یک از متفکران هموار می‌شود متناسب با معانی در نظر گرفته شده در دیدگاه‌های این سه متفکر حضور و نقش دین در هر یک از سطوح علم معنا یافته و به وضوح قابل تبیین است همچنین بر مبنای نظر هر سه متفکر با شناسایی اصول موضوعه علوم موجود و نگاه نقادانه داشتن به مبانی غیر الهی و پوزیتیویستی علوم و اثبات مبانی و اصول موضوعه صحیح و مبتنی بر دین می‌توان گام‌های اولیه را در زمینه تحول علوم برداشت علاوه بر این به جنبه‌های جدیدی در نظریات فوق می‌توان بررسی جایگاه و کارکرد عقل و وحی را اشاره نمود. پذیرش عقل در مقام منبع کسب معرفت و در مقام ابزار کسب معرفت افق‌های نو در مبانی علوم اعم از مبانی معرفت شناختی و

انسان شناختی می‌گشاید. باز خوانی و مقایسه نظریات اشتراک در اصول موضوعه معنای علم و معیار تمایز علوم رابطه علم و دین پذیرش عقل و در مقام منبع و ابزار و همسویی در نسبت سنجی میان علم و دین به عنوان نقاط اشتراک هر سه نظریه نمایان می‌شود همچنین تفاوت در نحوه تقریر نظریات و تفاوت در گسترش معناداری علم دینی به عنوان وجوه افتراق در میان سه نظریه موردنظر آشکار می‌شود. همانطور که مستحضرید این سه متفکر مسلمان تقریرهای متفاوتی از علم دینی طرح کرده‌اند مرحوم استاد مصباح ترکیب وصفی علم دینی را احترازی دانسته است در نتیجه این فرض را که تمامی علوم قابل تقسیم به دینی و غیردینی یا اسلامی و غیر اسلامی است صحیح نمی‌داند حاصل آنکه تمرکز نظریه ایشان بر معناداری علم دینی در گستره علوم انسانی قابل مشاهده است.

محور مباحث آیت الله جوادی آملی علوم تجربی هر چند اخیراً به علوم انسانی بیش از پیش پرداخته‌اند از نظریات دکتر مهدی گلشنی نیز چنین برداشت می‌شود که ایشان نیز ترکیب علم دینی را احترازی دانسته و در برخی از ساعت‌ها دینی بودن علوم را معنادار می‌دارند ضمناً کلان‌نگری در نظریه آقای دکتر مهدی گلشنی موجب شده که تمامی علوم اعم از علوم تجربی و علوم انسانی مورد توجه ایشان قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

محور بحث نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی، بر اساس رابطه عقل و دین و تعیین جایگاه آن در معرفت هندسه دینی است، زیرا ایشان منشأ توهم تعارض علم و دین را این می‌داند که عقل و یافته‌های آن را از حوزه دین خارج کردند و دین و منابع شناختی آن را به نقل محدود کردند. بدین ترتیب علم و یافته‌های علمی، که محصول عقل است، بی ارتباط با دین تلقی می‌شود و در تعارض با آن قرار می‌گیرد. ایشان با تبیین جایگاه عقل در حوزه دین اثبات می‌کند که عقل نه در برابر دین که یکی دیگر از منابع معرفت شناختی آن یعنی نقل محسوب می‌شود و آن چه ممکن است در مقابل آن قرار بگیرد نقل یعنی همتای معرفت شناختی خود است نه دین و وحی. بنابراین عقل نه تنها معارض با دین که یکی از راه‌های شناختی آن است و یافته‌های عقل همانند نقل معتبر در اصطلاح فقه حجت است.

ثمره تعیین جایگاه عقل در معرفت شناختی دین از نظر آیت الله جوادی آملی، کشف محدوده عقل و تبدیل تعارض علم و دین به تعاضد علم و دین است چرا که وقتی عقل در چهارچوب دین قرار گرفت علم نیز که محصول عقل است، در چهارچوب دین قرار می‌گیرد و کاشف از فعل خداوند یعنی جهان

خلقت تلقی می شود و بدین ترتیب ایشان دینی بودن همه علوم را نتیجه می گیرند. دکتر مهدی گلشنی نیز در اصل نظریه، جهت گیری و روش و شیوه اجرای آن با ایشان موافق هستند و اختلاف ایشان با آیت الله جوادی آملی تنها در شیوه بیان و بعضی مسائل محتوایی مانند اصل تطابق علم و تعاریف علم و دین است.

منابع

قرآن کریم.

آریانی، جعفر (۱۳۹۱). حوزه و روحانیت در مجموعه گفتارها و پیامهای حضرت آیت الله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء.

بستان، حسین (۱۳۸۴). گامی به سوی علم دینی (۱)، ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تفسیر موضوعی قرآن کریم، معرفت شناسی در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۳). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۲). الف شریعت در آینه معرفت. قم، مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۲ ب). اسلام و محیط زیست، قم، مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۴). نسبت دین و دنیا بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم، مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۱). «علم و دین»، نشریه پاسدار اسلام، تهران، شماره ۲۴۷.

_____ (۱۳۸۱). دین شناسی، قم، مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۷). انتظار بشر از دین، قم، مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۲). «فلسفه الهی و محال بودن علم غیر دینی»، کتاب نقد، س ۱۵، ش ۶۹.

_____ (۱۳۸۸). «علم نافع و هویت ساز»، قم، فصلنامه حکمت اسراء، س ۱، ش ۱.

خسروپناه، عبدالحسین، بابایی، قاسم (۱۳۹۳). «فرایند علم دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی»، کتاب نقد، فصلنامه انتقادی-نظری در حوزه علوم انسانی، س ۱۶، ش ۷۰-۷۱.

گلشنی، مهدی (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «تاملاتی پیرامون نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی»، فصلنامه کتاب نقد، فصلنامه علوم انسانی، س ۱۶، ش ۷۰-۷۱.